

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

فاطمه (جله سوم) - موضوع: سیرکونانی امت

جله پنجم - اسناد اخوت ۹۶/۱۲/۰۲

برای اینکه ان شاء الله همه دعاهاى ما به هدف اجابت برسد و اجابت آنها را مشاهده کنیم و در اثر آن به يك هدایت واضح برسیم، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله درك ما از شب قدر بیش از آن چیزی باشد که در تصور ما هست و بهره ما از حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) خیلی بیش از آن چیزی باشد که حدس می‌زنیم، صلواتی ختم بفرمایید.

در رابطه با بحث امت بحث‌هایی را مطرح کردیم که بنا داریم مباحث را خیلی سریع به يك جمع‌بندی برسانیم و برای اینکه برخی دوستان ممکن است جلسات را نبوده باشند و بحث‌ها را پیگیری نکرده باشند، مروری بر مطالب گذشته می‌کنیم.

ما گفتیم بحث «امت» یکی از مباحث در حوزه انسان‌شناسی است. مفهوم امت و امام خیلی در هم تنیده است؛ به نحوی که اگر کسی بخواهد مفهوم امام را بفهمد حتما باید مفهوم امت را فهم کند. همچنین گفتیم مفهوم امت و امام، ما را به مفهوم «جمع» دلالت می‌دهد. همچنین گفتیم «ام» ریشه و پایه و محل رجوع به امام و امت است. گفتیم که هر انسانی چه خودش بفهمد و چه نفهمد، در جمع است. همچنین گفتیم انسان می‌تواند این جمع را خود انتخاب کند. اگر انسان بخواهد به صورت اختیاری در جمع باشد، حتما باید از منیت خود خارج شود. لذا کسی که در جمع هست، از منیت خود خارج شده است و به فلاح رسیده است. در جمع بودن معادل به فلاح رسیدن است. منظور از در جمع بودن، منیت نداشتن است.

در روایات يك موضوع مهمی که به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داده شده، شمس و قمر است. هر دو کلمه نشان‌دهنده نقش این بزرگان در عمل آفرینی و زمان آفرینی است.

هر شخصی از امت اگر بخواهد جمع محور باشد و اهل امت توحیدی باشد، با هر شخص دیگری که ارتباط دارد و در رابطه با هر مسئله‌ای که هست، باید به ولایت رجوع کند و دریافت خود را از ولایت بگیرد. یعنی در رابطه با آن شخص و یا آن جمع، نظر ولی فقیه را دخیل کند. از آن به بعد است که زمان و لحظه برای فرد پدید می‌آید؛ یعنی به این دلیل به او شمس می‌گویند که اولاً باید به او رجوع کرد و از نور و شعاع نور او مسیر را مشخص کرد و در ثانی این رابطه تبدیل به زمان می‌شود. بی دلیل نیست که در آیه‌ای مثل «جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا»^۱ شمس و قمر را با این همه عظمت به عنوان حسابان و عامل حساب‌گر زمان محسوب کردند. بنابراین «زمان» از زمانی برای انسان شروع می‌شود که تحت ولایت قرار بگیرد؛ تحت ولایت امر و نهی اولیاء قرار بگیرد.

به این صورت می‌شود که سیر رشد و هدایت انسان از لحظه شروع می‌شود، یک استمراری پیدا می‌کند و وقتی در سیری از اعمال قرار می‌گیرد، ساعت درست می‌شود. وقتی که مغرب، عشا، صبح و ظهر و عصر پیدا می‌کند، اوقات درست می‌شود. در واقع باطن زمان در زندگی انسان، ولایت می‌شود. همه ابعاد زمان ولایت می‌شود و نه فقط لحظه. چون وقتی استمرار پیدا می‌کند تبدیل به ساعت می‌شود و همان تبدیل به اوقات می‌شود و همان تبدیل به هفته و ماه می‌شود؛ یعنی وقتی امتداد پیدا می‌کند و تبدیل به ماه می‌شود. به این معنا است که اعمال ما نوعاً یک زنجیره اعمال است و یکی نیست. پس بنابراین وقتی یکی از اعمال تحت ولایت قرار می‌گیرد و دو می‌شود به تدریج تبدیل به ساعت می‌شود. وقتی مغرب و عشا از آن می‌گذرد، شبانه‌روز می‌شود. وقتی یک روز و دو روز می‌گذرد، هفته می‌شود.

چون فرصت نمی‌شود همه روایات را بخوانیم، همین روایت را می‌خوانیم:

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَمُحَمَّدِ بْنِ الْجَلِيلِ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى سَيِّدِنَا عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِسَامِرَاءَ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ أَسْعَدِ الْأَيَّامِ وَأَنْحَسِهَا فَقَالَ: لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فِتْعَادِيكُمْ وَسَأَلْنَاهُ عَنْ مَعْنَى هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: مَعْنَاهُ بَيْنَ ظَاهِرٍ وَبَاطِنٍ إِنَّ السَّبْتَ لَنَا وَالْأَحَدَ لِشِيعَتِنَا وَالْإِثْنَيْنِ لِبَنِي أُمَيَّةَ وَالثَّلَاثَاءَ لِشِيعَتِهِمْ وَالْأَرْبَعَاءَ لِبَنِي الْعَبَّاسِ وَالْخَمِيسَ لِشِيعَتِهِمْ وَالْجُمُعَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَالْبَاطِنُ أَنَّ السَّبْتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَالْأَحَدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْنَيْنِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالثَّلَاثَاءَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَالْأَرْبَعَاءَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا، وَالْخَمِيسَ ابْنِي الْحَسَنِ وَالْجُمُعَةَ ابْنَهُ الَّذِي تَجْتَمِعُ فِيهِ

^۱سوره انعام، آیه ۹۶

الْكَلِمَةُ وَتَمَّ بِهِ النُّعْمَةُ وَيَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ، فَهُوَ مَهْدِيكُمْ الْمُنْتَظَرُ ثُمَّ قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * بَقِيَّتُ
اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ: لَنَا وَاللَّهِ هُوَ بَقِيَّةُ اللَّهِ»^۲

روز شنبه، حضرت رسول الله (صل الله عليه و آله) است. باطن روز یکشنبه، امیرالمومنین (علیه السلام) است. یک موقع می گویند مصداق این روز و یا این روز به ایشان اختصاص دارد. اما یک موقع می گویند، باطن یک روز امیرالمومنین (علیه السلام) است. یعنی حقیقت این روز و ملکوت آن، حضرت امیر (علیه السلام) است.

دوشنبه امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، سه شنبه علی بن حسین (علیه السلام)، محمد بن علی (علیه السلام) و جعفر بن محمد (علیه السلام)، چهارشنبه موسی بن جعفر (علیه السلام)، علی بن موسی (علیه السلام)، محمد بن علی (علیه السلام) و علی بن محمد (علیه السلام) و پنج شنبه حسن بن علی (علیه السلام) و در روایت جمعه مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

پس اولین بحثی که داریم این است که انسان منیت را کنار بگذارد؛ یعنی در مواجهه با هر کسی و هر چیزی رجوع به حضرات معصومین (علیهم السلام) کند. حکم آن برخورد را در رابطه با آن مسئله سوال کند. ابتدای کار ممکن است برای فرد سخت به نظر برسد و بگوید نمی فهمم. این یعنی وقتی ما جمعی تشکیل می دهیم، این جمع ارضی تشکیل نمی شود و به واسطه ارتباط با بالادست، جمع تشکیل می شود؛ برای مثال پیوند من با همسر ارضی نیست، چون صیغه ای از بالا جاری شده است، این عقد جاری شده است. به همین دلیل وقتی هم می خواهم جدا شوم، باید حتما از آن بالادست اجازه بگیرم. درست است که حق طلاق با مرد است اما در قرآن وقتی این موضوع را مطرح می کند، می فرماید که یا ایها النبی... فلان کار را بکن! یعنی کانه این پیوند باید از بالادست باشد.

دوست داشتن من دیگری را و یا ارتباط داشتن من دیگری را (دوست داشتن دیگری توسط من و یا ارتباط داشتن من با دیگری)، منوط به اذنی است که از بالا دست می گیرم. اینگونه جمع تشکیل می شود. به همین دلیل من دخل و تصرفی در احکام نمی توانم داشته باشم. این طور می شود که گاهی شرایطی ایجاد می شود که من خانواده ام را فدای آن امر می کنم. چون امر، بالادست است و من می توانم این کار را انجام بدهم. چون وظیفه داشتم برای خانواده ام جان فشانی بکنم و حق نداشتم آنها را فدا کنم. از همین زمان لحظه شروع می شود.

^۲ الهدایة الکبری، ص ۳۶۳

انسان ها پنج دسته هستند:

۱. فردمحور، خودکامه و متکبر

۲. خودمحور افسرده

۳. خودمحور خنثی

۴. خودمحور اجتماعی

۵. جمع گرا

در این پنج دسته، جمع گرا به فلاح می رسد. حالا هر چه به سمت دسته اول می رویم از فلاح دورتر است و هر چه به جمع گرایی نزدیک می شویم، به فلاح نزدیک تر هستند. حالا هر فردی جمع گرا است به فلاح می رسد، چون او تحت بیریق آیه «مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳ است. این آیه فلاح را فقط منوط به «یوق شح نفس» کرده است. کسی اینگونه است که منیتی در کارش نباشد و اگر کسی کوچکترین منیتی را دارد، شح نفس در او شکل می گیرد.

حالا وقتی لحظه تشکیل می شود، چیزی به نام زمان هم برای انسان مطرح می شود. اگر کسی در گذشته یا در آینده بود، یعنی او جمع گرا نیست و فردمحور است. فقط کسی که در لحظه است، جمع گرا است. به این دلیل که اگر کسی در لحظه باشد، در هر لحظه بلافاصله به منبع حکم رجوع می کند و حکم را دریافت می کند. خواطر گذشته و آینده هم برای او مهم نیست؛ مثال آن را در سوره مبارکه انفال ذکر می کند. می فرماید که بین شما و کفار جنگی رخ داد. سیاق آیات نشان می دهد که اتفاقا کفار تعدادی از برادران دینی شما را به قتل رساندند. در وسط جنگ، به هر دلیلی آنها به این نتیجه رسیدند که مسلمان شوند و خود را تسلیم کردند. حالا اینها برادران دینی شما هستند، شما الان حق انتقام گیری از آنها را ندارید و نمی توانید بگویید که تا یک ساعت پیش برادران ما را به قتل رساندند. چون الان که تسلیم شدند و اسلام آوردند، برادران دینی شما هستند. زمانی که برادران شما را کشت، کافر بود اما الان اسلام آورده است. اگر ما ارتباط خود را با خواطرمان برقرار کنیم خواهیم گفت این همانی است که برادر من را کشت و من اصلا نمی توانم با او ارتباط برقرار کنم.

^۳ سوره تغابن، آیه ۱۶

در رابطه با آینده هم به همین صورت است. بنابراین کسی که گذشته و آینده دخالتی در امر و نهی او داشته باشد، از جمع فاصله می‌گیرد. اصلاً یکی از دلایل فرد محوری وجود خاطره‌ها و مرور آنها است. اگر کسی جمع‌گرا باشد همین الان را در نظر می‌گیرد. یعنی با یک نفر که برخورد می‌کند الان او را می‌بیند و کاری ندارد که قبل او چگونه بوده است. البته می‌دانید ما اگر بخواهیم طبق این اصل عمل کنیم برایمان سخت است چون ما هنوز به مرحله رشد هدایتی دست نیافته‌ایم. اینجا لحظه، شروع می‌شود و این زمان هدایت انسان است. وقتی این لحظه را توانستید، مدتی استمرار دهید، تبدیل به ساعت می‌شود و اگر توانستید این استمرار را تا یک شبانه روز داشته باشید، تبدیل به یک مغرب و عشا، صبح و ظهر و عصر می‌شود و اگر توانستید این را استمرار دهید، تبدیل به هفته می‌شود و اگر توانستید استمرار دهید به ماه و سال تبدیل می‌شود.

«با تحلیل عقلی از مفهوم سیر و به تبع آن صیوروت هر سیری، هر موجودی در ذات خود نیازمند موارد زیر است:

۱. دارایی و امکاناتی که مالک آن موجود به وی عطا کرده است.
 ۲. غایتی گذاشته شده از جانب ربّی که مالکیت در تدبیر آن موجود را به عهده دارد.
 ۳. اوامر و نواهی مشخص که ربّ آن موجود برای آن در نظر گرفته و به نحوی به او ابلاغ می‌کند. جهتی که در اثر عمل به آن اوامر و نواهی در سیر آن موجود شکل می‌گیرد.
 ۴. اجل و مهلتی که برای آن موجود در نظر گرفته شده است و به تبع آن سرعتی که می‌تواند مسیر در نظر گرفته شده را طی کند.
 ۵. هماهنگی آن موجود با خود و دیگران در این سیر که وجود آن لازمه سیر یافتن موجود به سمت غایت است.
 ۶. این سیر در دنیا مفهوم زمان را شکل می‌دهد و از لحظه شروع شده و دوره‌های عمر را رقم می‌زند و در نهایت در اجلی مشخص با دست یافتن یا نیافتن به غایتی مشخص به پایان می‌رسد.^۴
- یعنی هر موجودی دارای امکانات و اوامر و نواهی و غایت است. هیچ‌گاه اوامر و نواهی خارج از شی نیست. وقتی انسان به امر و نهی عمل می‌کند، سمت و سویی می‌گیرد.
- مفهوم اجل، دوره‌ای است که انسان مهمان این دنیا است و از آن می‌رود. اگر به این جمله دقت شود بسیار باشکوه است. «سن رشد معنوی انسان از زمانی شروع می‌شود که متکی به ولایت باشد؛ یعنی امر و نهی‌ها را از

^۴ سیر و شکوفایی امت، ص ۲۹

خود یا هوای نفس و یا دیگران نگیرد و از ولیّ الهی بگیرد و در این امر استمرار داشته باشد.» لحظه را به روز و هفته و ماه و سال تبدیل کند. اینگونه باطن روز شنبه، می شود رسول الله (صل الله علیه و آله) و یک نظام فرکتالی ایجاد می کند. فرکتال یعنی سازه هایی که به صورت منظم روی هم می نشینند. اگر هم این سازه تا بی نهایت برود شکل پایه و بنیان آن مشابه است. ساختار مشابه رشدیابنده ای که هم شکل بالا می رود. در واقع ساعت آن امتداد در لحظه می شود، شبانه روز امتداد ساعت می شود و هفته امتداد شبانه روز می شود و ماه امتداد هفته می شود و سال امتداد ماه می شود. در سوره مبارکه توبه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتُلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۵. در روایات منظور از شهر را اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند. در روایت قبل، بحث هفته را به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داد و در این آیه قرآن هم البته با دلالت روایی «اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» را به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داده اند. در واقع چون شمس و قمر نسبت داده می شود به شمس رسالت و قمر امامت پس بنابراین زمان در مواجهه با ولیّ به وجود می آید. پس می شود لحظه، ساعت، روز و هفته را به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داد.

برای اینکه این بحث مقداری کاربردی شود سه روایت را ذکر می کنیم. این روایت کمک می کند که ما بتوانیم لحظات خود را با ولایت بررسی و واریسی کنیم. ابتدای کار سخت است اما مثل رانندگی می ماند، اول کار حجم زیادی از مطالب به او گفته می شود که با خود می گوید من چطور همه این مطالب را یاد بگیرم! اما بعد از مدتی که رانندگی می کند به صورت خود کار همه آنچه که به او گفته شده بود را، استفاده می کند.

به هر حال ای آنها مواردی است که به مرور زمان برای انسان اتفاق می افتد اما تجزیه آن ظاهراً کار را سخت می کند؛ یعنی اینطور نیست که بگوییم هر کسی در هر لحظه دوازده وجه در ذهن داشته باشد و در لحظه بعدی یک دوازده تایی دیگر، که این برای انسان بسیار سخت است. حالا وقتی این را به فرد یاد ندهید، می گوید خوب اگر قرار است من در لحظه ولیّ الهی را در ذهن بیاورم، ولیّ الهی همیشه در ذهن من هست و همیشه هم کارهای خود را براساس ولیّ الهی انجام می دهم. اما این شخص در عمل طوری رفتار نمی کند که ولیّ الهی امر کرده است! اگر بنا باشد انسان هر لحظه بر مبنای امر و نهی ولیّ الهی حرف بزند و سکوت کند و نظر دهد

^۵ سوره توبه، آیه ۳۶

یعنی اینکه برای هر کاری باید یک حکم داشته باشید. این را به این دلیل می‌گوییم که هر کدام از اینها مؤید و مَقوم دیگری است.

اگر می‌خواهید امیرالمومنین (علیه السلام) باشید، باید حکم از سمت خدا داشته باشید. اگر می‌خواهید حَسَنیِ خو باشید، باید در هر لحظه و زمانی خدا آگاهی سر لوحه شما باشد و به یاد غیر خدا نباشید؛ یعنی اینکه عظمت خدا فراموش‌تان نشود. اگر خواستید حسینی‌خو شوید، باید در هر عملی به کمال و شاگرد اول شدن بیاندیشید. شهید شدن یعنی شاگرد اول شدن؛ یعنی کسی بهتر از شما این کار را انجام نداده باشد. اگر خواستید زین‌العابدینی‌خو باشید، باید در هر زمانی و برای هر عملی جلوه هم داشته باشد، زینت هم داشته باشد و آراسته هم باشد. اگر خواستید باقری‌خو باشید، باید مراحل و برنامه کاری‌ای را که می‌خواهید انجام بدهید از تفصیل و مرتبه‌ها، شروع و بعد و تمام شدن آن واضح باشد. اگر می‌خواهید جعفری‌خو باشید، باید حتماً به فکر توسعه آن کار هم باشید، یعنی یک کار خوب قابل توسعه منطبق بر حق، که بشود به دیگران هم توصیه کرد. اگر کسی بخواهد کاظمی‌خو باشد، باید حتماً کاری که انجام می‌دهید بتواند نواقص کارهای قبلی، فعلی و بعدی را هم جبران کند. اگر خواستید رضاخو باشید، باید آن کاری که انجام می‌دهید علاوه بر اینکه حال شما را خوب می‌کند، سازگاری با حق داشته باشد و ناهنجار نباشد. رضایت دو خصوصیت دارد، خرسندی و سازگاری با جریان درست است. اگر خواستی جوادی‌خو باشید، باید حتماً فکری برای موانع و آسیب‌ها هم داشته باشید، وقتی کار محکم باشد و با آسیب نباشد زمانی است که به موانع کار هم فکر کرده باشید. در دعای حضرت هم به امام نقی و هم به امام حسن می‌گویند «عسگری». اگر می‌خواهید امام هادی‌خوی باشید، باید کارتان شکست ناپذیر و محکم باشد و اگر می‌خواهید حسن عسگری‌خو باشید، باید حتماً کارتان هیبت بیرونی هم داشته باشید. اگر خواستید مهدی‌خو باشید، باید حتماً حجت و حکمت کارتان واضح و قابل استناد باشد؛ یعنی قابلیت سیره شدن، سنت شدن و قابلیت اتکا شدن و الگو شدن برای دیگران رت داشته باشد.

این برداشتی از روایت اول است؛ دوازده وجه از عمل در لحظه است. وقتی فرد خود را در نظر می‌گیرد و کار خود را؛ یعنی شما هستید و انجام یک کار حتی یک لیوان آب خوردن، یعنی شما وقتی آب می‌خورید دوازده وجه مثل منشورهایی که جلوی نور قرار می‌دهند و طیف‌های مختلف می‌دهد، دارید.

نور اصلی نور رسالت است و طیف‌هایی رنگی که می‌دهد، امامت است. شما می‌گویید کارم باید حکم داشته باشد و در حین اجرا خدا آگاه باشد و باید در آن ملاک کمال داشته باشد. باید زینت داشته باشد و تفصیلی باشد و باقی موارد. در واقع این دعا را گفتند هر روز بخوانید که بعد از مدتی در انسان کاملاً تثبت شود.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَسِّرْ لِي الْأَعْمَالَ الَّتِي تُحِبُّهَا وَ تُحِبُّ الْعَامِلِينَ لَهَا وَ أَعِنِّي عَلَيْهَا وَ اصْرِفْ عَنِّي الْأَعْمَالَ الَّتِي تَكْرَهُهَا وَ تَكْرَهُ الْعَامِلِينَ لَهَا وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْكِهَا اللَّهُمَّ أَوْصِلْنِي إِلَيْكَ مِنْ أَقْرَبِ الطَّرِيقِ إِلَيْكَ وَ أَسْهَلِهَا عَلَيَّ اللَّهُمَّ أَعِزَّنِي بِالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ بِمَا ضَرُورَةٌ وَ أَحْسِنْ لِي الْأَدَبَ بِمَا عُقُوبَةٌ وَ أَجْزِلْ لِي الثَّوَابَ بِمَا مُصِيبَةٌ وَ أَحْسِنْ لِي الْإِخْتِيَارَ بِمَا كَرَاهِيَةٌ اللَّهُمَّ خِرْ لِي بِمَيْسُورِ الْأُمُورِ لَا بِمَعْسُورِهَا وَ اجْعَلْ لِي فِي ذَلِكَ مَا تُحِبُّ اللَّهُمَّ وَجِّهْنِي لِلْخَيْرِ وَ يَسِّرْ لِي لَهُ وَ أَعِنِّي عَلَيْهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِهِ وَ ارزُقْنِي حُسْنَ الْأَدَبِ فِيمَا تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ فِيهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي لَكَ شَاكِرًا وَ لَكَ ذَاكِرًا وَ لَكَ حَامِدًا وَ إِلَى طَاعَتِكَ عَامِدًا وَ بِقَضَائِكَ رَاضِيًا وَ عَنِ سَخَطِكَ نَائِيًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ لَيْلِكَ وَ إِدْبَارِ نَهَارِكَ وَ حُضُورِ صَلَاتِكَ وَ أَصْوَاتِ دُعَائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْشُرْنَا فِي شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَيَّ وَ لِدِهِ الْحَسَنِ النَّقِيِّ وَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ وَ عَلَيَّ بَنِي الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْخَلْفِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»^٦

^٦ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٩٢، ص ٤٠٧



سوال: هیبت چگونه است؟

- در رابطه با هیبت خداوند به انسان نوری را عطا می‌کند که حکم‌رانی می‌کند. هر جایی می‌رود، او را قبول دارند. به قضاوت، حکمیت و امنیت او را قبول دارند، این را هیبت می‌گویند. یعنی ایمان انسان حتما باید ظهور بیرونی داشته باشد. البته برخی از مومنین به دلایلی تصمیم گرفتند مخفی باشند که این‌ها متفاوت هستند اما در اصل مومن باید هیبت داشته باشد.

سوال: علوی بودن را مطرح نفرمودید؟

- چرا مطرح شد، چون همه این‌ها وجوه امیرالمومنین (علیه السلام) هستند؛ یعنی اگر کسی بگوید من در هر زمانی باید و نباید را تبعیت می‌کنم (مرتبط با وجه امیرالمومنین است). ولی چون این باید و نباید خیلی وقت‌ها در ذهن فرد باید و نباید است اما در عمل خود را فریب می‌دهد، باید حتما با بقیه خود را تست بگیرد و بررسی کند.

سوال: امنیت چگونه است؟

- امنیت وقتی بیرونی باشد مربوط به هیبت است و امام حسن عسگری (علیه السلام) است و وقتی درونی باشد و از بین بردن موانع، مربوط به امام جواد (علیه السلام) است. وقتی مربوط به خودمان است و از نوع شکست ناپذیری باشد مربوط به امام هادی (علیه السلام) است.

برخی کارها لحظه‌ای هستند اما برخی کارها استمرار دارند. نوعا کارهایی که انسان انجام می‌دهد، استمرار دارد؛ مثلا ارتباط با همسر استمرار دارد. درست است که در لحظه است اما یک عمل پیوسته است. برای مثال:

۱. شما در رابطه با همسران به بایدها و نبایدهایی که خدا گفته است عمل می‌کنید. این مربوط به امیرالمومنین (علیه السلام) است.

۲. آیا وقتی در رابطه با همسران کاری را انجام می‌دهید و در همان موقع که باید و نباید اجرا می‌کنید، خدا را حاضر و ناظر می‌دانید؟ یعنی مثلا در پیشگاه خداوند بی ادبی نمی‌کنم و باید و نباید را درست اجرا می‌کنم. یعنی ممکن است باید و نباید را انجام دهید اما با اخم و بداخلاقی همراه باشد! ما حتی نماز می‌خوانیم اما نمازمان بوی نماز نمی‌دهد. به همین دلیل می‌گویند نماز کبیر است برای خاشعین، یعنی فرد باید حضور خدا را حس کند. این مدل امام حسن (علیه السلام) است.

۳. آیا برای همسرداری خود کمالی و صفات کمالی در نظر گرفته‌اید؟ کمال اینکه یعنی برای بهتر بودن با او آیا صفاتی در نظر گرفته‌اید و یا عملی انجام می‌دهید. این مدل برای امام حسین (علیه السلام) است.

۴. آیا کارهایی که لازم است انجام بدهید طوری هست که منظر آن زیبا و زینت باشد و به منظر آن هم توجه می‌کنید؟ زینت برای طرف مقابل است. این مدل حضرت امام سجاد (علیه السلام) است.

تا حضرت سجاد (علیه السلام) مربوط به نفس آن عمل می‌شود. حالا از امام باقر (علیه السلام)، بر روی پس و پیش کار می‌رود؛ یعنی از این به بعد یک عملی در خود شکوهی دارد که این شکوه را می‌تواند به دیگری هم انتقال دهد.

۵. آیا مراحل آن کارهایی که در رابطه با همسران می‌خواهید انجام بدهید را دقیقا می‌شناسید؟ یعنی مقدمات کاری که می‌خواهید انجام دهید را می‌شناسید و یا مؤخرات که قرار هست حاصل شود را می‌دانید؟ یعنی آیا کارهای شما تفصیل پیدا کرده است؟ که در این حالت یک مرحله بالا می‌رود چون خیلی‌ها دوست

دارند به حکم عمل کنند و به حکم هم عمل می کنند اما نمی توانند به آن تفصیل بدهند. توسل به امام باقر (علیه السلام) باید بیشتر باشد تا مشکلات حل شود.

۶. آیا به واسطه عمل هایی که در حوزه همسرداری انجام می دهید گشایش هایی هم برای شما حاصل می شود؟ یعنی من یک کاری انجام می دهم و وقتی به خانه می روم مثلا می بینم همسایه ظرفی برای ما آورده است؛ یعنی بعد از انجام آن کار، وسعتی برای شما حاصل می شود. یعنی وقتی عمل، عمل صالح شد، راهگشای بقیه خیرات نیز هست و شما بازتاب کارهای خود را مشاهده می کنید. مثلا اگر کسی واقعا در سحرها استغفار کند، روز او پرخیر و برکت خواهد شد. این به طور طبیعی اتفاق می افتد. البته برخی اعمال هستند که در توسعه بخشی اثر قوی تری دارند و مثلا استغفار در طول روزی بی بدیل است. بنابراین ارتباط من با همسرم اگر شایسته باشد به طور طبیعی منجر به توسعه بقیه روابط و کارهایم خواهد شد.

۷. امام کاظم (علیه السلام)؛ انسان مشکلات و نواقصی را که در ارتباطات خود و یا در رابطه با چیزهای دیگر دارد، این کار خیر را انجام می دهد تا آنها برطرف شود. البته هر چیزی که ما می گوئیم آن فردگرایی را در خود دارد که باید برای آن فکری بکنیم چون همه این مواردی که می گوئیم با محوریت «من» جلو می رود و اگر این من را از آن نگیریم، سلام هایی می شود که الان به اهل بیت (علیهم السلام) می دهیم، دعای توسلی می شود که الان می خوانیم یعنی به بقیه قسمت ها دیگر نمی رسیم. امام کاظم (علیه السلام) کارشان ترمیم است.

۸. کار امام رضا (علیه السلام) سازگاری است، کارهای انسان با هم تضاد دارد؛ مثلا ممکن است کار انسان با همسرداری او نخواند یا مثلا یک وظیفه ای در قبال همسر خود دارید که با کارهای دیگر شما تعارض داشته باشد که اگر بر اساس حکم عمل کنید، بین این ها سازگاری ایجاد می کند، یعنی تعارض بین اعمال را از بین می برد چون اعمال وقتی بین یکدیگر قرار می گیرند به یکدیگر ضربه می زنند. آنها را هماهنگ می کند و زدگی های آنها را می گیرد که مربوط به اسم مقدس امام رضا (علیه السلام) است. در این شرایط اعمال من با هم تراز می شود و اینطور نیست که شغل من به تربیت فرزندم ضربه بزند. کسی باید تراز و سازگار کند، که امام رضا (علیه السلام) است که خرسندی ایجاد می کند. به همین دلیل مادران شهدا رضایی خو هستند چون آن از دست دادن بین بقیه اعمال شان سازگاری ایجاد می کند و در زندگی آنها اختلال ایجاد نمی شود. الحمدلله طول عمر دارند و شکست نمی خورند.

۹. اگر در همسرداری صبر و طاقت من از بین رفته است، این مربوط به زکی بودن است یعنی تزکیه و پاک شدن. امام جواد(علیه السلام) این کار را می کنند.

۱۰. اگر کسی در نظام همسرداری خود بر مبنای حکم عمل کند، عزت می یابد و با سحر و جادو و طلسم نمی توانند زندگی او را به هم بزنند. این عزت را امام هادی(علیه السلام) ایجاد می کند.

۱۱. امام عسگری(علیه السلام) نیز هیبت و اقتدار است. اگر کسی ایشان را الگو خود قرار بدهد، بقیه به همسرداری او اعتماد می کنند. این خوی عسگری(علیه السلام) دارد.

۱۲. حجت و حکمت هم مربوط می شود به اینکه پیش خدا می تواند سر بلند و سرفراز باشد و این مقدمه بقیه کارهای او هم باشد.

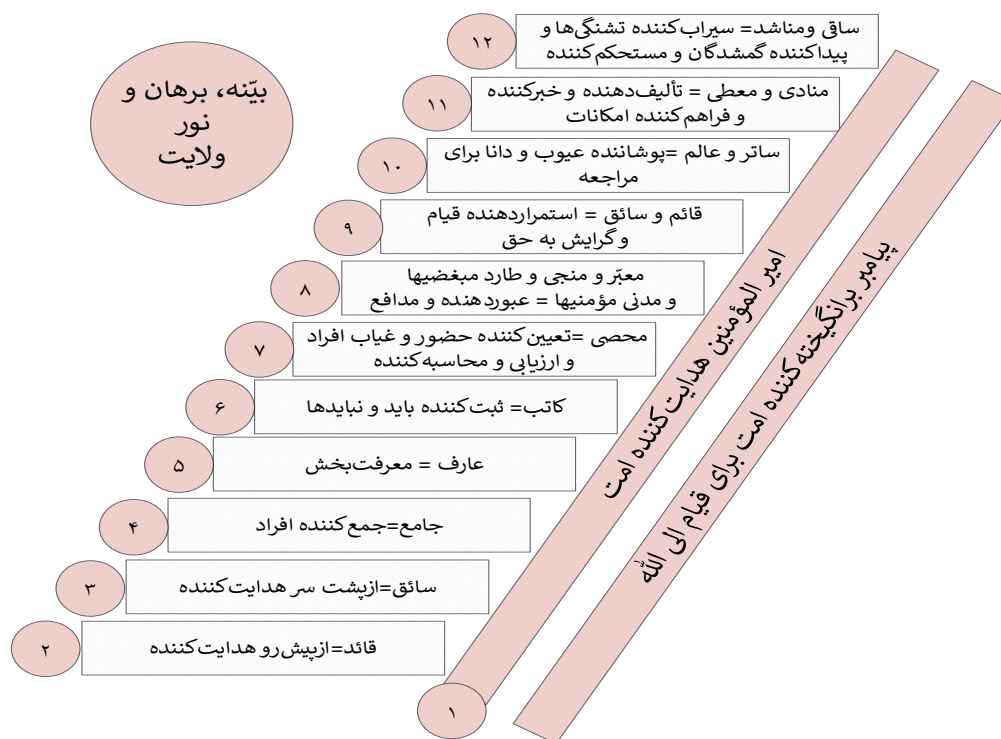
این دو روایت بعدی در ساحت امت است و از ساحت فردی خارج می شود؛ یعنی اگر کسی فرد محور باشد، این روایات را نمی فهمد. اگر کسی جمع گرا نباشد، این روایات را نمی فهمد. فهم آ، نرم افزاری می خواهد که آن «امت» است.

«يَا عَلِيُّ أَنَا نَذِيرٌ أُمَّتِي وَ أَنْتَ هَادِيهَا وَ الْحَسَنُ قَائِدُهَا وَ الْحُسَيْنُ سَائِقُهَا وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ جَامِعُهَا وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ عَارِفُهَا وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ كَاتِبُهَا وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِيهَا وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُعْبِرُهَا وَ مَنْجِيهَا وَ طَارِدُ مُبْغِضِيهَا وَ مُدْنِي مُؤْمِنِيهَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَائِمُهَا وَ سَائِقُهَا وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ سَاتِرُهَا وَ الْعَالِمُهَا وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مُنَادِيهَا وَ مُعْطِيهَا وَ الْقَائِمُ الْخَلْفُ سَاقِيهَا وَ مَنْشِدُهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ يَا عَبْدَ اللَّهِ»^۷

امیرالمومنین(علیه السلام) هادی است؛ یعنی هدایت کننده. امام حسن(علیه السلام) قائد است؛ یعنی از پیش رو هدایت می کند. امام حسین(علیه السلام) سائق است؛ یعنی از پشت هل می دهد. امام سجاد(علیه السلام) جامع است؛ یعنی جمع می کند. امام باقر(علیه السلام) عارف است؛ یعنی هویت بخش است. امام صادق(علیه السلام) کاتب است؛ یعنی ثبت می کند. امام کاظم(علیه السلام) محصی است؛ یعنی حضور و غیاب می کند. او همان کسی است که ۳۱۳ نفر را می شمارد و حدها را مشخص می کند. امام رضا(علیه السلام) معبر و منجی و طارِدِ مُبْغِضِي وَ مُدْنِي مومنین است؛ یعنی از یک طرف معبر باز می کند و عبور می دهد و از طرف دیگر کسانی که دشمن امت هستند را دور می کند و از طرفی مومنین را به هم نزدیک می کند. کسانی که جنگ رفته اند این مفاهیم را می شناسند. امام نهم(علیه السلام) قائمها و سائقها است؛ یعنی استمرار دهنده قیام و گرایش به حق، یعنی کاری می کنند این نفس ها کم نیاید.

^۷ مائه منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، ص ۲۴

امام دهم (علیه السلام) ساطر و عالم است؛ یعنی کاری می کنند که این عیب ها پوشیده شود. امام حسن عسگری (علیه السلام) منادی و معطی است؛ یعنی تالیف دهنده و خبرکننده و فراهم کننده امکانات است. امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ساقی و مُناشد؛ یعنی سیراب کننده و مستحکم کننده است.



در روایت قبل دوازده وجه مطرح شد. در این دو روایت نیز دوازده وجه مطرح شد حالا این وجوه را باید کنار هم قرار داد تا نظامی شکل بگیرد و آن را پیدا کنیم. فرم پرسشنامه آن نیز به راحتی بدست می آید.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات